

رویکردی به تبیین: انواع تبیین علمی در پژوهش های تاریخ محور

یونس اکبری^۱

چکیده

تبیین پاسخ به پرسش چرایی یک پدیده یا رویداد است، همانگونه که توصیف به پرسش از چگونگی وقوع پدیده یا رویداد می باشد. برای تبیین انواع گوناگونی را برشمرده اند. در این جستار به انواع تبیینی که در تحقیقات تاریخی از آنها برای توضیح علل وقوع پدیده ها بهره گرفته می شود، پرداخته شده است. تبیین های رایجی که پژوهشگر تاریخی برای توضیح علل وقوع پدیده ها استفاده می کند شامل: تبیین قانونیت باوری، تاریخیت باوری (تفسیری)، تبیین تکوینی، تبیین خلاف واقع، تبیین تطبیقی، تبیین کارکردی و تبیین ساختاری می باشند. پژوهشگر تاریخی با توجه به هدف تحقیق خود و ماهیت پدیده مورد بررسی و با توجه به رویکرد-های هستی شناسی و معرفت شناسی، از بین روشهای تبیینی فوق الذکر، دست به گزینش نوع تبیین مورد نظر برای توضیح علل وقوع پدیده مورد بررسی می زند. مقاله حاضر به مروری اجمالی بر فلسفه تاریخ و انواع تبیین تاریخی پرداخته و شیوه های تبیینی هر کدام از این تبیین ها را با ذکر مثال شرح داده است.

واژگان کلیدی: تبیین، توصیف، تبیین تاریخی، پژوهشگر تاریخی، فلسفه تاریخ.

۱. کارشناس ارشد جامعه شناسی دانشگاه خوارزمی u_akbari1987@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۱۵

تاریخ به عنوان شناخت و تحلیل کنش های جمعی آدمیان در دوران گذشته، از تداخل اندیشه های مورخین با داده هایی که منابع مربوط به دوره مورد مطالعه در اختیار مورخین می گذارد حاصل می شود. مورخان نیز همانند دانشمندان سایر رشته ها وظیفه ای دوگانه پیش روی خود دارند: ۱. توصیف ۲. تبیین. در واقع مورخان متعهدند که اولاً به توصیف این امر پردازند که در تاریخ چه رخ داده است (توصیف)، در ثانی چرایی وقوع پدیده مورد نظر را توضیح دهند (تبیین). تبیین پدیده ها و وقایع عبارتست از درک و ارائه توضیحی که «چرا» پدیده ها و وقایع این چنین رخ داده اند که بدین معنا تبیین ها متضمن مفهوم علت اند، یا همانگونه که تعدادی از دانشمندان تصریح کرده اند: کلیه تبیین های علمی، علی اند (فرونند ۱۳۶۲: ۱۰۶؛ لیتل ۱۳۷۳: ۵؛ روزنبرگ، ۱۳۸۴: ۵۵؛ بودن، ۱۳۸۴: ۱۷۲). به این دلیل، یکی از اهداف اصلی در مطالعات که به موضوعات تاریخی می پردازند عبارت است از مطالعه علل وقایع و حوادث خاص (لوی^۲، ۲۰۰۸: ۶۲۸). وظیفه مورخ تنها منحصر به این نمی باشد که وقایع منفرد را گردآورد و آنها را بصورت خام عرضه نماید بلکه باید این وقایع را براساس نیازهای کنونی اش طبقه بندی کند و آنگاه دست به تبیین آنها بزند (مناف زاده، ۱۳۷۵: ۵۶) تبیین وقایع در واقع بیانگر این امر است که علت اینکه پدیده X به آن حالت ویژه خود وجود دارد چیست. تبیین عموماً پاسخی است به سوالاتی که با «چرا» آغاز می گردند. در تاریخ نمی توان صرفاً به کشف حقایق بسنده کرد و تنها به نقد اسناد و مدارک اکتفا نمود، زیرا به محض آنکه محقق در صدد برقرار ساختن مناسبات مابین وقایع می گردد، پای نوعی تفسیر (تبیین) به میان می آید (فرونند، ۱۳۷۲: ۵۶). محققان تاریخ محور در حوزه علوم اجتماعی غالباً در پی تبیین نتایج مشخصی در یک یا چند مورد بخصوص می باشند. این شکل از تبیین را می توان در حوزه





مطالعات تطبیقی - تاریخی در علوم اجتماعی اعم از جامعه شناسی و علوم سیاسی قابل مشاهده است. علی رقم آنکه محققان تاریخ محور حوزه علوم اجتماعی و تاریخ عموماً به بسط تبیین های تاریخی می پردازند اما آنها فاقد معیاری برای تمیز قائل شدن بین انواع متفاوت علل می باشند. به عبارتی دیگر، زمانی که دانشمندان تاریخ محور مدعی هستند که برخی عوامل «علت» یک نتیجه خاص است اولاً، همیشه دقیقاً مشخص نیست که مدلول و منظورشان از واژه «علت» چه چیزی است و در ثانی روشن نیست که این واژه «علت» بر معنایی واحد دلالت داشته باشد. مروری بر ادبیات مربوط به تبیین تاریخی در علوم اجتماعی - تاریخی بیانگر تعدد معنایی واژه «علت» دارد، لذا برای رفع ابهام ضروری است انواع آن از یکدیگر مشخص گردد. در مقاله حاضر سعی بر آن است که به عنوان گوناگون علت در تبیین تاریخی پرتویی افکنده شود. بحث از علیت تاریخی و تبیین تاریخی، از این رو مطرح است که از پژوهشگر موضوع تاریخی انتظار می رود که نه تنها نشان دهد چه اتفاقی رخ داده، بلکه به تبیین و بیان علت آن واقعه نیز پردازد. و این امر غالباً به معنای ذکر علل یا علت مفروض آن واقعه می باشد (استنفورد^۳، ۱۹۹۸: ۸۵). مسائل علیت و تبیین تاریخی مربوط به وظیفه دوم پژوهشگر تاریخی است. این مبحث زیر مجموعه فلسفه تاریخ به حساب می آید. از این رو توضیحی مختصر در باب فلسفه تاریخ ضروری به نظر می رسد.

فلسفه ی تاریخ و پژوهش تاریخی

«فلسفه ی تاریخ» عبارتی مبهم است. این ابهام منتج از دو معنای مختلفی است که از واژه ی تاریخ برداشت می شود. دو معنای واژه «تاریخ» عبارتند از: ۱. جریان حوادث گذشته، یعنی بخش مشخصی از واقعیت که پژوهشگر تاریخی کاوش در آن را تخصص خویش می انگارد. ۲. خود مطالعه پژوهشگر تاریخی، یعنی نوع مشخصی از

3. stanford



روند پژوهشی در موضوعی مشخص (درای^۴، ۱۹۹۳: ۱). فلسفه‌ی تاریخ در دو معنای فوق‌الذکر واژه، عموماً به ترتیب، نظری و نقدی نامیده شده است. هدف فیلسوف نظری تاریخ اکتشاف معنایی کلی یا الگوی در وقایع رخ داده در گذشته می‌باشد که در ورای حوزه‌ی متعارف پژوهشگر تاریخی قرار می‌گیرد. هدف فیلسوف نقدی تاریخ وضوح بخشی به ماهیت پژوهش تاریخی با مشخص کردن جایگاه پژوهش تاریخی در نقشه‌ی معرفت و پیش فرض‌های اساسی، مفاهیم شکل دهنده و روش تحقیق و نگارش آن. در واقع سؤال اساسی‌ای که فلسفه‌ی نقدی تاریخ، در پاسخ به آن به وجود آمده این است که آیا به همان معنایی که فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی علمی قلمداد می‌گردند پژوهش تاریخی نیز علمی است یا خیر (درای، ۱۹۹۳: ۲-۳). حال این سوال پیش می‌آید که اگر هدف فلسفه‌ی نقدی تاریخ، روشن ساختن ماهیت پژوهش تاریخی است، اساساً پژوهش تاریخی درباره‌ی چیست؟ یا به تعبیری دیگر موضع علم تاریخ به معنای عام چیست؟ در جواب این پرسش مورس مندلبوم^۵ تعریفی روشن از موضوع علم تاریخ بدست می‌دهد با این مضمون که پژوهش تاریخی با انسان‌ها سروکار دارد اما این اعمال دقیقاً موضوع پژوهش تاریخی قرار نمی‌گیرند، مگر این که «معنا و اهمیت اجتماعی» داشته باشند (مندلبوم، ۱۹۳۸: ۱۴-۱۹). حال اگر پژوهش تاریخی، به آن دسته از اعمال گذشته‌ی انسان اهتمام دارد که معنا و اهمیت اجتماعی دارند، ماهیت این اهتمام چیست؟ جواب روشن به این سوال این است: پی بردن به اینکه آن اعمال چه بوده‌اند. اما حال پای سوالات فلسفه‌ی نقدی تاریخ سر برمی‌آورد، زیرا وظیفه‌ی پژوهشگر تاریخی این است که آن اعمال را قابل فهم گرداند؛ در واقع به تبیین وقایع و اعمال دست بزند (درای، ۱۹۹۳: ۹). پژوهشگران تاریخی در تحقیقاتشان مدعی فهم و تبیین وقایع تاریخی هستند، اما روش تبیین آنها طبیعتاً بسته به ماهیت موضوعات بررسیشان متفاوت است که در زیر روشهای مختلف

4. Dray

5. Mandelbaum.

تبیین تاریخی به صورت اجماعی آورده شده اند.

انواع تبیین

قانونیت باوری

قانونیت باوری نوعی رویکرد است که در آن پژوهشگر از خاص فراتر می رود تا دریابد که این مورد خاص نمونه ای نوعی از خاص های دیگر است. قانونیت باوری بر این امر تأکید دارد که در زیر موارد خاص زمان-مند، الگویی تکراری فراوانی وجود دارد که این موارد تنها نمونه ای از آن می باشند. به عبارتی افراد در لایه ی زیرین نهایتاً یکسانند. بر طبق این رویکرد قوانین علمی از نظر شکلی، عام، کلی و تعمیم پذیر هستند، یعنی رابطه لایتغیری بین اعضای یک طبقه از امور با طبقه ی دیگر از امور موجود است. در رویکرد قانون بنیاد یا قانونیت باور یا تعمیمی، قوانین شامل حال وقایع حال و آتی می شوند و منحصرأ مربوط به مواردی نمی باشند که پیش از این مشاهده شده باشند. بنابراین قوانین علمی شکل «اگر C، آنگاه E» یا «اگر نه C، آنگاه نه E» به خود می گیرند (فی، ۱۳۸۹: ۲۷۲-۲۷۳). شکل منطقی این نوع از تبیین به این صورت است که زمانی می-توان گفت که- واقعه ی E نمی توانسته چیزی جدای از آنی باشد که بوده- بدیت ترتیب در می یابیم که چرا واقعه ی E می بایست رخ دهد در واقع امر آنرا را تبیین کرده ایم. استنتاج قیاسی برای نیل به گزاره های توضیح دهنده به گزاره هایی که می بایست توضیح داده شوند منحصرأ در صورتی مقدور می گردد که قانونی عام موجود می باشد که تصریح می کند هر موردی که در آن وقایعی از نوع C رخ می دهند وقایعی از نوع E هم به دنبال آن واقعه رخ خواهند داد. در این رویکرد نوعی یکسانی ساختاری بین تبیین و پیش بینی موجود است. بدین معنا که زمانی تبیین پدیده ای مورد نظر است گفته می شود واقعه E به وقوع پیوسته، بعد باید به جستجو به دنبال پیدا کردن گزاره ها و قوانین عام در مورد علل خاص واقعه E گشت؛ زمانی





که پای پیش بینی در میان باشد قوانین و گزاره های عام، علل خاص معلوم می باشند، و گزاره ها تبیین کننده ی واقعه ی خاص E که فعلاً به وقوع نه پیوسته از این گزاره های عام استنتاج می شود. به عبارتی، پیش بینی صرفاً وارونه ی تبیین قانونیت باوری است (همان، ۲۷۵-۲۷۴). از بزرگترین پیروان مکتب قانونیت باوری کارل ریموند پوپر را می توان نام برد. از نظر وی تبیینی که منحصرأً مختص به تاریخ باشد وجود ندارد. پوپر تبیین های تاریخی متداول پژوهشگران تاریخی را مورد انتقاد قرار می دهد و این نوع برداشت ها را بی اعتبار قلمداد می کند (ادواردز، ۱۳۷۵: ۵۰).

تاریخیت باوری (تفسیری)

در رویکرد تاریخیت باوری اعتقاد بر این است که هویت امور اجتماعی و کنش های جمعی بر تاریخ آنها متکی می باشد، به گونه ای که شناخت آنها در گرو فهم روند تاریخی است که از رهگذر آن پدیده ها آنی شده-اند که هستند. تاریخ گرایی تمام تمرکز خود را روی فرایند خاصی متمرکز می کند که از طرف آن حادثه یا هستی خاصی تولید می گردد و سعی بر آن دارد که ویژگی های منصرف به فرد آن پدیده را معلوم نماید. تاکید این دیدگاه بر آن است که مردم دارای تاریخ هایی با تفاوت های اساسی هستند (فی، ۱۳۸۹: ۲۳۰). در این رویکرد مشخصه بارز آدمیان و گروه های انسانی خصیصه خودآگاهی آنان می باشد. حیات انسانی حیات معنا، حیات، زبان و اندیشه تاملی و ارتباطی است که عموماً بدان عنوان بازاندیشی داده اند. از بین مورخان بزرگ آلمان یوهان گوستاو درویزن کسی است که منظم تر از همه درباره ی روشناسی رشته علمی خود (تاریخ) به تفکر پرداخته است. درویزن بر پایه تمایزی که میان طبیعت و تاریخ قائل شد موفق به تشخیص دو نوع روش شد. او نخستین کسی بود که تبیین را با تفهم متقابل و اولی را خاص علوم طبیعت و دومی را خاص علوم مربوط به روح (ذهن) یا به تعبیر او علوم اخلاقی (فرهنگی) دانست. تفکیک و تمایزی که او



میان تبیین و تفهم قائل شد بعد از او توسط دیلتای، یاسپرس و وبر دنبال شد (صالحی، ۱۳۸۰: ۵). از دیگر چهره های شاخص این رویکرد می توان از کالینگوود نام برد. وی معتقد بود که « رویدادهای طبیعی را تنها از بیرون به عنوان اموری که ما صرفاً ناظر آن هستیم می توان تبیین کرد و این نوع از تبیین با آن شیوه هایی که در نظریه پوزیتیویستی بیان می گردد، تناسب دارد. اما افعال انسانی، رویدادهای صرف نیستند آنها جنبه درونی یا جنبه فکری دارند. برای فهم آنها لازم است آن افکاری را که فاعلان در انجام آنها ابزار داشته اند، تشخیص بدهیم...». از دید کالینگوود علت یک رخداد به معنی اندیشه نهفته در ذهن فردی است که کنش او باعث آن رخداد گردیده است و این چیزی جدا از آن رخداد یا نیست بلکه خود رخداد است.

بنابراین زمانی که پژوهشگر تاریخی سوال می کند: چرا ناصرالدین شاه دستور قتل امیرکبیر را صادر کرد و یا اینکه چرا میرزا رضای کرمانی با تپانچه ناصرالدین شاه را به قتل رساند؟ هدف این است که ناصرالدین شاه در زمان صدور فرمان قتل امیرکبیر و یا میرزا رضای کرمانی در زمان ترور چه فکر و اندیشه ای در سر داشتند که اقدام به انجام چنین اقداماتی کردند؟ به نظر پژوهشگر تاریخی علت رویداد به معنای فکری است که در ذهن شخصی که رویداد را، فاعلیت او ایجاد کرده پدید آمده است و این چیزی نیست جز خود رویداد، این باطن خود رویداد است (همان، ۸). فی در کتاب فلسفه ی علوم اجتماعی به سه مبنای نابسندگی تبیین قانون بنیاد اشاره می کند: ۱. عالمان علوم اجتماعی ممکن است به وقایع منحصر به فرد و تاریخ داری علاقه مند باشند که سابقه ی بشر به حساب می آیند، آن هم در همان مقام و موقع وقایع منحصر به فرد و تاریخ دار (مثلاً رفتار حزب نازی یا نهضت مشروطیت در ایران). ۲. عالمان علوم اجتماعی ممکن است علامند باشند که پدیده های قصدر را در مقام پدیده های قصدی مورد پژوهش قرار دهند. ۳. نهایتاً این امکان وجود دارد که تغییرات کلانی که در دوره ای طولانی در تاریخ بشر روی می دهند، تحت یک قانون واحد نباشد، حتی اگر هر یک



از مراحل خاص در دوره ای طولانی، تحت حاکمیت قانون عام خاص خودش پیموده شده باشد (فی، ۱۳۸۹: ۲۹۲).

تاریخ گرایی یا تاریخت باوری بطور خلاصه دارای ویژگی های چندی است که عبارتند از:

۱. در تاریخ گرایی نسبیت پدیده ها مطرح استو حال آنکه تاریخ زدگی جهان شمول است.
۲. در تاریخ گرایی صیوروت به عنوان اصل پذیرفته می شود.
۳. در تاریخ گرایی رویدادها در چهارچوب زمان و مکان معنادار می شوند.
۴. در تاریخ گرایی واقعیت جهان منفصل از گذشته نیست بلکه پدیده ها امتداد تاریخی دارند.
۵. تاریخ گرایان گذشته را در بطن واقعیت کنونی می بینند.
۶. تاریخ گرایان هیچ دوره ای را برتر از دوران دیگر نمی دانند.
۷. در پذیرش نسبیت و هویت خاص هر واقعیت، بهای فراوانی به روانشناسی می دهند، زیرا خود را به جای دیگران قرار می دهند (فروند، ۱۳۷۲: ۳۵).

تبیین تکوینی

پیش فرض اصلی رویکرد تبیین تکوینی بر این اصل متمرکز است که تبیین مبتنی بر نقل وقایع در بستر زمینه می باشد. در این نوع تبیین پژوهشگر تاریخی به منظور تبیین پدیده مورد نظر آن پدیده را جزئی از یک فرایند تاریخی می بیند و سعی دارد



که ارتباط بین پدیده مورد نظرش را با وقایع دیگر مشخص نماید و به این شکل به تبیین پدیده مورد نظرش بپردازد. در تعریف این نوع تبیین گفته شده که عبارت است از ریشه-یابی ارتباط یک پدیده خاص با سایر پدیده ها و کشف ارتباط ذاتی و درونی بین آنها در بستر زمینه و تاریخ مشخص (نوذری، ۱۳۷۹: ۴۲-۳۹). فی درباره تبیین تکوینی یک واقعه این چنین می گوید که در تبیین تکوینی واقعه E که باید تبیین گردد، به عنوان مرحله نهایی در توالی وقایعی که منجر به واقعه E گشته اند عرضه می شود. بنابراین در این رویکرد تبیینی E از طریق توصیف مراحل متوالی که توضیح داده می شود که سبب شده اند E سرانجام E شود. در تبیین تکوینی مراحل منحصراً بر حسب زمان و به ترتیب زمانی مرتب نمی شوند، بلکه بایستی مشخص گردد که هر مرحله منجر به مرحله بعدی می گردد و در نهایت این مراحل به آن واقعه ی مورد نظر منجر می شوند که باید تبیین گردد (فی، ۱۳۸۹: ۲۹۶). به عنوان مثال در مورد شروع جنگ جهانی اول، پژوهشگر تاریخی ممکن است به نقل ماجرای بپردازد که با ترور آرشیدوک فردیناد آغاز می گردد (واقعه A)؛ واکنش به واقعه A توسط اتریش با اعلان جنگ علیه صربستان (واقعه B)؛ واکنش به B توسط روسیه با اعلان جنگ به اتریش (واقعه C)؛ واکنش آلمان به C با اعلان جنگ به روسیه (واقعه D) و الی آخر تا اینکه همه ی ملتهای بزرگ جهان وارد جنگ علیه یکدیگر می شوند (واقعه E). در اینجا به هیچ روی بر این مدعا تاکید نمی شود که همیشه به دنبال A، B، C، D، E خواهد داد، یعنی همیشه پاسخ ملتی به ترور رهبرش اعلان جنگ به کشور آن تروریست است (فی، ۱۳۸۹: ۲۹۷). در تبیین های تکوینی علل امور مورد کاوش قرار نمی گیرند و وقایع و امور صرفاً نقل می گردند. به عبارتی گزارشی دقیق از چگونگی رخ دادن پدیده هاست (استنفورد، ۱۳۸۲: ۲۳۱). به نظر فی چون تبیین ها در علوم اجتماعی خصلت تکوینی دارند این علوم اساساً بیانگر هستند تا پیش بینی کننده. برخلاف قانونیت باوری که طبق آن وقایع و موجودیت های اجتماعی در مقام وقایع و موجودیت های قابل توضیح



بایستی پیش بینی پذیر باشند، طبق رویکرد تاریخت-باوری وقایع و موجودیت های اجتماعی فقط به شکل بیانگرانه قابل فهم هستند و وضع آتی آنها غیر معین است. (فی، ۱۳۸۹: ۲۹۹).

به طور کلی اگر بخواهیم دو نوع تبیین تکوینی و تبیین تفسیری را به عنوان رویکرد تاریخت محور و رویکرد قانون بنیاد را به عنوان تبیین قانونمند تقسیم بندی کنیم، می توان در مقابل رویکرد قانونیت باور یا تعمیمی^۶ ویژگی های رویکرد تاریخت محور یا تفریدی^۷ را چنین برشمرد: ۱. تاریخ تنها سرگذشت شاهان نیست ۲. وقایع تاریخی تکرارناپذیرند ۳. در تبیین وقایع تاریخی باسازی گذشته مد نظر قرار گیرد ۴. پدیده های تاریخی زمینه مند هستند و با توجه به زمینه وقوع تبیین گردند (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۵۱۶).

تبیین خلاف واقع

تبیین خلاف واقع نوعی دیگری از تبیین می باشد که در واقع کنکاشی است در پدیده هایی که به وقوع نه-پیوسته اند ولی بطور بالقوه امکان رخ دادنش بود. این نوع تبیین «آزمایش های ذهنی» هستند که با انجام آنها، این امکان برای پژوهشگر تاریخ محور فراهم می گردد تا تاریخ را در ذهن خود به صورتی نسبتاً متفاوت از آنچه که در واقعیت امر رخ داده، تکرار و فرضیات موردی را بر اساس شواهد قابل دسترس به محک آزمون در آورد (طالبان، ۱۳۸۹: ۸۵). عموماً رایج ترین تبیین خلاف واقع در هر زبانی جمله شبیه «اگر من جای تو بودم، طور دیگری عمل می کردم» می باشد. مورخان و جامعه شناسان تاریخی نیز غالباً به این نوع از تبیین ها دست می زند که «چه حادثه ای در تاریخ رخ می داد اگر فلان واقعه خاص به وقوع نمی پیوست». به عنوان مثال تحلیل های فراوانی ارائه شده که بدون ترور ولیعهد اتریش جنگ جهانی

Nomothetic .6

Idiographic .7



اول، و بدون هیتلر جنگ جهانی دوم رخ نمی داد، و بدون گورباچف، جنگ سرد به پایان نمی رسید (لوی، ۲۰۰۸: ۶۲۸). از نظر منطقی، تبیین های خلاف واقع، تبیین های هستند که مضمونشان در واقع امر به وقوع نه پیوسته است. در واقع، یک قضیه خلاف واقع عبارت است از تبیینی که مقدم آن غیر واقعی و تالی آن حکایت از آن دارد که عالم واقع چگونه می بود اگر این مقدم، واقعی می بود. گزاره خلاف واقع، نمونه ای از شرطیه التزامی به شکل کلی: «اگر P آنگاه q» است که گزاره P، به دلیل غیر واقعی بودن مضمونش، کاذب می باشد و به این خاطر به تبیین خلاف واقع معروف می باشد. در چنین گزاره ای سوال می گردد که عالم واقع چگونه می بود اگر شرط مقدم وجود می داشت (لیتل، ۲۰۰۴: ۲۰۶). تبیین خلاف واقع، یا کنکاش در چیزهایی که به وقوع نپیوسته اند ولی به طور بالقوه می توانستند رخ دهند، در واقع، «آزمایش های ذهنی» هستند. با انجام این تبیین در ذهن این امکان فراهم می گردد که فرضیات متفاوت را بر اساس شواهد قابل دسترس به آزمون بکشیم. لذا تبیین خلاف واقع با «منطق شبیه ترین»: پژوهشگر به این طریق به در پی کشف آن خلاف واقعی است که در واقعه را به وجود بیاورد که در تمامی ابعاد ممکن به جز علت و معلول مفروض، کاملاً شبیه به یکدیگر باشند (گرینگ^۸، ۲۰۰۱: ۲۲۱). به طور کلی می توان این چنین بیان کرد که تبیین خلاف واقع یک آزمایش ذهنی است که این امکان را برای پژوهشگر به وجود می آورد که تاریخ را در ذهن خویش به طریقی نسبتاً متفاوت از آنچه که در عمل به وقوع پیوسته است، تکرار کند.

روش تطبیقی

تبیین تطبیقی عبارت است از توصیف و تبیین مشابهت ها و تفاوت های شرایط یا پیامدها در بین واحدهای اجتماعی بزرگ مقیاس. این روش تبیینی مبتنی بر فهم مشابهت ها و تفاوتهاست و از اصلی ترین روشهای پژوهشی در مطالعات تاریخ،



جامعه شناسی و علوم سیاسی می باشد. در روش تطبیقی، هدف اصلی تبیین واقعیت های کلان است. مقایسه و تطبیق نقش و جایگاه محوری در همه علوم تاریخی دارا می باشد؛ علمی که موضوعات موارد مطالعه آنها دارای نظامی چند بعدی و پیچیده و متفاوت هستند که دارای خصوصیات مشابه و ابعاد منحصر به فرد خویش اند. در این علوم، به منظور فهم ابعاد پیچیده هر مورد مطالعه بایستی آن را با مقولات و انواع آرمانی و یا با ابعاد پیچیده دیگر ساختارها مقایسه نمود (نوذری، ۱۳۸۷: ۲۳۸). در این رویکرد پژوهشگر تاریخی به سراغ موارد اندکی می رود که حادثه مطلوب را، به درجات مختلف واجدند، سپس سعی بر آن دارد که فرایندهای مولد نتایج متفاوت را مشخص کند. این نوع تبیین، مقتضی تحقیقی تفضیلی در یکایک نمونه هاست و به فرضیه ای محتاج است که دنیامیسم علی آن نمونه را تبیین کند. در تحقیقاتی که از تبیین تطبیقی بهره می گیرند در تفاضیل نمونه هایی اندک می گردند تا مکانیسم های تحول، دقائق فرایندها و حضور و غیاب عوامل خاص را مکشوف نمایند. در تبیین تطبیقی، اغلب شکلی از اشکال روش میل را به کار می گیرد و چنین استدلال می کند که اگر یک نمونه واجد پیامدی بود و نمونه دیگر نه، لاجرم عاملی مولد در آن نمونه هست که در نمونه دیگر نیست. سپس مستقیماً به سراغ مکانیسم هایی علی می رود که در اوضاع اجتماعی موجود، موجد آن تفاوتها می شوند (لیتل، ۱۳۷۳: ۴۵-۴۴). تحلیل اسکاکپول از علل انقلابات موفق، نمونه ای برجسته از کاربرد تحلیل تطبیقی است. بنابر تحلیل وی، ناآرامی اجتماعی، شرط خفته ای است که در همه جوامع وجود دارد. لذا، ناآرامی را نمی توان علت قریب انقلاب دانست چون در آن صورت باید در همه جوامع کشاورزی انقلاب رخ دهد. بنابراین باید به دنبال عاملی رفت که در جوامع انقلاب کرده موجود باشد و در جوامع دیگر، نه (همان، ۴۶).

تبیین کارکردی



تبیین کارکردی هر پدیده، تبیینی است که مَبین را در دل نظامی متفاعلقرار می دهد که خود در حال تعادلی دینامیک یا تحولی کنترل شده و حضور همه جانبه یا عناصر را بر حسب سودمندی که برای کل نظام دارد تبیین می کند. به عنوان مثال: استخوانهای میان تهی پرندگان برای آن است که پروازشان را آسانتر کند یا آداب اجتماعی در میان ساکنان جزایر آندامان بدان دلیل بود که همبستگی اجتماعی را فراهم آورد. در مثالهای مطرح شده مَبینها بر کارکردی تاکید دارند که مَبینها در دل نظامی بزرگتر انجام می دهند و فایده ای را که آنها به کارکرد روان آن سیستم می رسانند نشان می دهند. به عبارتی مَبین را بر اساس کارکرد سودمندی که برای کل سیستم دارد تبیین می کند (همان، ۱۵۳-۱۵۲). تبیین های کارکردی بیشتر به کار سیستم هایی می آیند که شبه غایت شناسانه اند، بدین معنا که گرایش به تنظیم و تصحیح خود دارند و در نتیجه، در میان نوسانات پریشان محیط می توانند نیمه تعادلی را حفظ کنند. در این صورت، چنین فرض می شود که سیستم حالت تعادل مطلوبی دارد و ساختارهای گوناگون در درون سیستم همه خادم حفظ تعادل مطلوبند (همان، ۱۵۴). از این دیدگاه هر پدیده ای وظیفه خاصی در سیستمی که به آن تعلق دارد را برآورده می کند. این الگو یا تبیین کارکردی جامعه را به مثابه یک کل بهم پیوسته تلقی می کند که از جهاتی به مانند اندام است، با درک اجتماع به عنوان یک کل بهم پیوسته، تبیین کارکردی عبارت از تشخیص فایده هر جزء برای کل و نیازی است که از آن برطرف می کند (مردیها، ۱۳۸۲: ۵۲).

بهترین نمونه های تبیین کارکردی در علم را می توان در سیستم های زیست شناختی یافت. در اینجا، خصوصیات رفتاری یا فیزیولوژیک ارگانیسم را بر حسب کمکی که به تولید مثل آن ارگانیسم می کنند، تبیین می نمایند. تبیین کارکردی در علوم اجتماعی کارش این است که وجود نهاد یا عمل خاصی را بر حسب سودمندیشان برای نظام اجتماعی یا یکی از نظامات مهم زیر مجموعه آن تبیین کند. در واقع هدفش تعیین این امر است که فلان عامل در کل نظام اجتماعی یا فرهنگی چه نقشی بازی می کند.



به عنوان نمونه ای از تبیین کارکردی در علوم اجتماعی می توان از تلاش فاستر که کوشید ثابت کند که اصلاحات سیاسی دهه ۱۸۴۰ خدمتی بود به بورژوازی، در خور تهدیداتی که متوجه منافع بورژوازی شده بود (لیتل، ۱۳۷۳: ۱۶۰-۱۵۷).

تبیین ساختاری

تبیین ساختاری نوعی از تبیین می باشد که درصدد کشف رابطه بین بخش ها و کل است، اما نه هر نوع رابطه ای، بلکه رابطه ای که خصوصیات کل را تبیین کند (استنفورد، ۱۳۸۲: ۱۹۰). تبیین ساختاری تبیین یک سیستم را در ساختار نهفته آن جست و جو می کند تا از راه دستیابی به فرمول کلی، اجزاء را مورد تبیین قرار دهد (مردیها، ۱۳۸۲: ۴۵). این رویکرد تبیینی خود به دو الگوی تبیینی تقسیم می شود: الگوی اول که گونه ای از تبیین علی است که ساختارهای اجتماعی را علت اصلی پدیده های اجتماعی می داند. الگوی دوم، احتیاج تبیین به رابطه علی را رد می کند، در عوض، شوون مختلف پدیده های اجتماعی را به این شکل تبیین می کند که آن شوون به چه شکلی با ساختارهای انتزاعی زیرین جفت می شوند (این الگو مأخوذ از تئوری زبان شناختی است) (لیتل، ۱۳۷۳: ۱۶۶).

تبیین ساختاری علی: این نوع از تبیین دو مدعا را در بطن خود دارد. مدعای نخستش این می باشد که جوامع، سیستم های در هم تنیده ای هستند که ساختارهای اجتماعی مختلفی را در خود جای داده اند مانند ساختار دولت، سیستم های اقتصادی و مدعای دومش این است که بسیاری از ویژگیهای مهم جوامع را می توان معلول اجزاء خاص این ساختار دانست. بنابر مدعای دوم این نوع تبیین، قدرت علی ساختارهای اجتماعی در مکانیسم علی نهفته است که افعال افراد، واسطه بروز آنهاست. لذا رفتن کاپیتالیسم به سوی بحران، با وقوع انقلاب در فرانسه همه را پیامدهای اوصاف ساختاری کاپیتالیسم، نظام کهن فرانسه و دانسته-اند (همان، ۱۶۷).



در بین قائلان به علیت ساختاری، گرایشی موجودیت که فعالیت‌های فردی را کم اهمیت و کم تأثیر نشان دهد و در عوض، خود ساختارها را متغیرهای علی اصلی بدانند. اما اغلب این چنین می باشد که ساختارها تعیین بخش به پیامدها نیستند بلکه احتمال بروزشان را افزونتر می کنند. در چنین مواقعی برای داوری در باب اینکه چرا فلان پیامد رخ داد و دیگری نه، ما به اطلاعات بیشتری در مورد فرایندهای موضعی، یعنی و فاعلیت و گزینش فردی، نیاز داریم (همان، ۱۷۰).

تبیین ساختاری غیر علی: نوع دیگری از تبیین ساختاری شکل غیر علی آن می باشد که وجود علیت را در این نوع تبیین به طور کل رد می کند. اندیشه راهنما در این رویکرد تبیینی عبارت است از کشف نظم پنهان در میان ادراکات تجربی به هم ریخته و مشوش، و این کشف را هدف تبیین دانستن در رویکرد می-دانند. در واقع این نوع تبیین دربردارنده درکی غیر علی از تبیین است و تأکیدش بر این است که به مانند ساختمان نحوی زبان که قابل رمزگشایی است، جامعه نیز دارای ساختارهای نهانی است که واجد نظم انتزاعی و نهفته و قابل رمزگشایی می باشد. خود این نوع رمزگشایی در واقع تبیین است. به عنوان نمونه ی مثالی برای این نوع تبیین می توان از بازسازی تئوری ماتریالیسم تاریخی مارکس به دست پولانزاس یاد کرد. پولانزاس استدلال می کند بر اینکه باید درکی ضد تاریخگرایانه از مارکسیسم داشته باشیم و در آن، امر سیاسی را در دل ساختار شکل بندی اجتماعی جای دهیم (همان، ۱۷۲). تفاوت میان تبیین های ساختاری و کارکردی در این است که در اولی ساختار کل است که جزء را تبیین می کند، در حالی که در دومی کارکرد جزء در کل است که جزء را تبیین می کند. تفاوت میان تبیین علی و تبیین کارکردی نیز این است که در اولی پدیده مورد بررسی به عوامل مقدم بر آن ارجاع می شود اما دومی به پدیده های مؤخر بر آن نسبت داده می شود. زیرا یکی علت گرا و دیگری غایت گرا است. (مردیها، ۱۳۸۲: ۵۲).

نتیجه گیری

در متون و مباحث فلسفی راجع به تبیین انواعی را بر می شمارند و هر کس طبقه بندی بخصوصی از انواع تبیین انجام می دهد: تبیین علمی و تبیین عادی یا غیر علمی؛ تبیین ناقص یا جزئی و تبیین کامل یا تمام؛ تبیین خوب یا قوی یا تبیین بد یا ضعیف؛ تبیین موضعی یا محلی و تبیین جهان شمول؛ تبیین علی و تبیین غیر علی؛ تبیین کارکردی؛ تبیین غایت شناسانه و ... هیچ طبقه بندی عام و کاملاً پذیرفته شده ای از انواع تبیین وجود ندارد. هر کس بسته به مقاصد خود انواعی را برای تبیین ذکر می کند و از هر نوع معنای خاصی را مراد می کند. در مقاله حاضر سعی بر آن بود که طبقه بندی از انواع تبیین که در علوم تاریخی مورد استفاده قرار می گیرند ارائه گردد. پژوهشگران علم تاریخ به مانند سایر دانشمندان رشته های دیگر وظیفه ای دوگانه پیش روی خود دارند: ۱. توصیف ۲. تبیین. در واقع مورخان متعهدند که اولاً به توصیف این امر بپردازند که در تاریخ چه رخ داده است (توصیف)، در ثانی چرایی وقوع پدیده مورد نظر را توضیح دهند (تبیین). تبیین پدیده ها و وقایع عبارتست از درک و ارائه توضیحی که «چرا» پدیده ها و وقایع این چنین رخ داده اند. برای جواب به این سوال پژوهشگران تاریخ محور از تبیین ها تاریخی با در نظر گرفتن موضوع تحقیق و ماهیت مسئله و پدیده مورد نظر و بسته به رویکردهای هستی شناسی و معرفت شناسی، بهره می گیرند. انواع این تبیین ها مورد استفاده در علم تاریخ شامل: تبیین قانونیت باوری، تبیین تاریخت باوری، تبیین تکوینی، تبیین خلاف واقع، تبیین ساختاری، تبیین کارکردی و تبیین تطبیقی می باشند که شرح هر کدام از انواع این تبیین ها و مکانیسم علی تبیینی آنها به شکل مبسوط ارائه گردید.

منابع و مأخذ

- ادواردز، پل (۱۳۷۵): فلسفه تاریخ، ترجمه بهزاد سالگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۲): درآمدی بر فلسفه تاریخ، ترجمه احمد کل محمدی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲.
- بودن، ریمون (۱۳۸۴): مطالعاتی در آثار جامعه شناسان کلاسیک، ترجمه باقر پرهام، نشر مرکز، تهران ۱۳۸۴.
- روزنبرگ، الکس (۱۳۸۴): فلسفه علم، ترجمه مهدی دشت بزرگی و فاضل اسدی امجد، نشر طه.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۵): روش های تحقیق در علوم اجتماعی، جلد اول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵.
- صالحی، نصرالله (۱۳۸۰): تبیین تاریخی چیست؟ (با مروری بر کتاب فلسفه تاریخ، روش شناسی و تاریخنگاری)، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، مهر ۱۳۸۰.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۸۹): تحلیل خلاف واقع در تبیین های تاریخی علوم اجتماعی، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، بهار و تابستان ۱۳۸۹، صص ۸۵-۱۲۰.
- فروند، ژولین (۱۳۶۲): جامعه شناسی ماکس وبر، عبدالحسین نیک گهر، نشر نیکان، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۲.
- فروند، ژولین (۱۳۷۲): آراء و نظریه ها در علوم انسانی، ترجمه علی محمد کاردان، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۲.
- فی، برایان (۱۳۸۹): فلسفه امروزی علوم اجتماعی، ترجمه خشایار دیهیمی، انتشارات طرح نو، تهران، ۱۳۸۱.
- لیتل، دانیل (۱۳۷۳): تبیین در علوم اجتماعی (درآمدی به فلسفه ی علم الاجتماع)، ترجمه عبدالکریم سروش، موسسه ی فرهنگی صراط، تهران، ۱۳۷۳.
- مناف زاده، علیرضا (۱۳۷۵): سرچشمه های تحولی شکر ف در شیوه ی تاریخ نگاری درباره مکتب آنال، مجله نگاه نو، شماره ۲۸، اردیبهشت ۱۳۷۵.
- مردیها، مرتضی (۱۳۸۲): فضیلت عدم قطعیت، انتشارات طرح نو، تهران، ۱۳۸۲.



- نوذری، حسینعلی (۱۳۸۷): فلسفه ی تاریخ، روش شناسی و تاریخ نگاری (ترجمه و تدوین)، انتشارات طرح نو، تهران، ۱۳۷۹.

- Dray, W, H, (۱۹۹۳): Philosophy of History, ۲ed ed, prentice-Hall, Inc.

- Levy, Jack (۲۰۰۸): Counterfactuals and case studies, In J.M. Box-Steffensmeier, H.Brady, Collier (Eds), Oxford handbook of political methodology , Oxford, UK: oxford University Press.

- Little, Daniel (۲۰۰۴): "Counterfactual", in Michael S. Lewis-beck and Alan Bryman and Tim futing Liao (Eds) The Sage Encyclopedia of Social Science Research Methods, Volume ۱, SAGE publications, inc. Causation. Oxford: Oxford university press.

- Gerring, John (۲۰۰۱): Social Science Methodology: A Critical framework, Cambridge: Cambridge University press.

- Mandelbaum, Maurice (۱۹۳۸): The problem of Historical Knowledge, Johns Hopkins university press.

- Stanford, Michael (۱۹۹۸): An Introduction to the Philosophy of History, U. S. A., Blackwell publishing ltd.

